

سياست خارجي پاڪستان

بقلم

سرويليم بارتن



انتشارات مر بوط به پشتو نستان

احمد علي كهزاد

(۱)



سرمقاله روزنامه ملی انیس
اول ثور ۱۳۳۰

سیاست خارجی پاکستان بقلم سرویلیم بارتن

سرویلیم بارتن که به شهادت «مارکیس اف ولنگدن» یکی از نایب‌السلطنه‌های هند ۱۹ سال کامل به وظایف سیاسی در حصص مختلف علاقه‌های سرحدی ما موریت داشت اخیراً در شماره ماه جنوری سال جاری مسیحی در مجله (ایسترن ورد) یعنی (دنیا شرقی) که در لندن بطبع میرسد مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست خارجی پاکستان» نشر کرده است. شاید تصریح‌مشی سیاست خارجی پاکستان بقلم یکنفر از نویسندگان سیاسی انگلیسی بنظر بعضی کسان توجیهاتی وارد کنند ولی شگفتی امر پیش‌مادرین است که همین نویسنده محترم که در آغاز سال موجوده فرنگی مقاله فوق را نوشته ۱۱ سال قبل در جنوری ۱۹۳۹ کتاب بسیار مهمی را جمع به سرحد شمال غرب هند تحریر نموده که عصاره معلومات ۱۹ ساله او در وظایف سیاسی نقاط مختلف سرحدات میباشد و یکی از بهترین کتبی است که درین سال‌های اخیر راجع به منطقه شمال غرب قدیم هند و قبایلی‌های باشد آن تالیف شده و نظر به اهمیتیکه داشت یکنفر از هموطنان ما جناب دکتور محمودی اکثر فصول آنرا ترجمه نموده و به روزنامه اصلاح دوسه سال قبل نشر کردند و فرایکه ملاحظه میشود نظریات نویسنده در

دو جا یعنی در مقاله و کتاب مغایرت تام دارد بلکه نقیض یکدیگر است و حیرت دست میدهد که چطور یک نویسنده پخته و ورزیده و یک مولف بسیار با معلومات و با تجربه در ظرف تقریباً سه سال چنین تغییر عقیده داده است .

در عمومیات، مشی سیاسی خارجی کشور عزیز پاکستان هر چه هست و هر طور در نظر سرویلیم بارتن جلوه کرده و با هر طور یک نویسنده سیاسی انگلیسی خواسته است آنرا تصریح کند هیچ کاری ندانیم، همان طور که مستر بارتن شرح داده اند میدانیم که پالیسی خارجی پاکستان رنگ پان اسلامیزم بخود گرفته میدانیم که پاکستان جزء کامن ولت بریطانیا است میدانیم که درین کامن ولت فہرہ منویات بلاک غربی را پیروی میکنند میدانیم کہ بحث یک دومینون برطانوی از روسیہ و کمونیزم در ہر اس است میدانیم کہ راجع بہ مسئلہ کشمیر بین ہند و پاکستان مضالفت وجود است۔ میدانیم کہ کشور فو ظہور دیگر اسلامی اندونیزیا در آغاز چندان روابط گرمی با پاکستان نداشت و هنوز ہم تعلقات باہند او را نسبت بہ پاکستان معتدل نگاہ داشته است۔ میدانیم کہ منظور انگلستان از مظاہرات مر ام پان اسلامیزم کراچی تشکیل سد و سد بندی در مقابل کمونیزم است میدانیم کہ در مقابل ظہور احتمالی کدام جنگ سوم بعضی از نویسندگان انگلیسی ما یل بہ بیطرف نگہ داشتند ہند و پاکستان و در صورت اجبار اتخاذ وضعیت، خواہان اتحاد باہمی آنہاست۔ این مطالب کہ رؤس مقالہ را تشکیل میدہد

اگرچه تحت عنوان سیاست خارجی پاکستان گرفته شده در حقیقت امر منویات سیاسی (وایت هال) است که پاکستان باید مشی سیاست خارجی خود را در چوکات آن وفق دهد و ما به هیچ کدام آن کاری نداریم و بصورت کلی به روابط باهمی پاکستان و انگلستان تعلق میگیرد .

چون نویسنده محترم مقاله در چند مورد مختلف از افغان و افغانستان و علاقه های سرحدی اسم برده و اظهاراتی کرده است این جا قسمت های مذکور را اقتباس نموده و عیناً آنچه را امروز میفرمایند با نوشته های خود ایشان در ده سال قبل مقایسه میکنیم تا خوانندگان گرامی خود قضاوت بفرمایند .

مستر ویلیام بارتن میفرماید « در حقیقت وضعیت کابل یکی از مسایل مهمی بود که حکومت پاکستان بدان مواجه شد طبقه ها که در ریاست تخت افغانی عزیمت بریطانیا و تقسیم هند را موقع خدادادی تصور کردند تا آنچه را که ایشان « افغانستان جدا شده » میدانند و عبارت از خاک های اینطرف و آنطرف میباشند متصرف شوند » راست بگویم حین مرور کتاب مولف (سرحد شمال غرب هند) چون در صفحه چهار اصطلاح (افغانستان ایره دنتا) یعنی (افغانستان جدا شده) را خواندم ردیدم که اصطلاح قدیمی را که بصورت (ایتالیا ایره دنتا) در مورد خاک هائی که به نیرنگ سیاست از ایتالیا جدا ساخته اندراج بخاکهای افغانستان آنطرف دیورند تا با سبب استعمال کرده آید . نهایت سرور شد معین نوشته مولف در صفحه چهار کتابش قرار

آتی است: «تمایل سیاسی پتان های سرحد شمال غرب که آن را باید همیشه افغانستان جدا شده خواند بطرف کابل است» با این که قرار نظریه خود شما تمایل سیاسی بیستون های سرحدی بطرف کابل میباشد حین خروج انگلیس ها از هند و تقسیم نیم قاره هندی گاهی در پایتخت افغانی زمامداران افغانستان به هوس تصرف خاکهایی که شما (بقیه افغانستان) یا (افغانستان جدا شده) خوانده اید نبر آمده و چنین نظریه اصلا در کابل وجود خارجی ندارد. شما چون در تاریخ نظر عمیق دارید با این که چند سطر بالاتر از وجیزه فوق در همان صفحه کتاب خود می فرمائید که: «اشکال عمده اداره سرحد درین است که بین سرحد سیاسی و مجرای اباسین سر زمینی افتاده که ۴۰ هزار میل مربع مساحت دارد و اهالی آن از نقطه نظر نژاد و جغرافیه ارث ملیت افغانی میرسد و در داخل امپراطوری هند افتاده اکثریت مطلقه اهالی پتان هستند در حقیقت پتان های ولایت سرحد شمال غرب در حدوده ونیم ملیون میرسد که از نظر مقایسه هفت ونیم ملیون دیگر آن در داخل سلطنت افغانی هستند و تقریباً یک قرن از آغاز شتاب ملیت افغانی (از وسط ۸ قرن با اینطرف) خاک های علاقه های سرحدی در داخل امپراطوری افغانی بود» باز هم با تمام این همه شواهد که خود آن علاقه را میراث مملکت ما حساب کرده اید زمامداران افغانی طوری که در مقاله جدید خود اشاره نموده اند

ابداً حین تجزیه هند اضمام آن را بخاک افغانستان مطالبه
 نکرده اند بلکه حکومت افغانستان یک قلم از مسئله ارث
 و میراث تاریخی و نژادی و سیاسی صرف نظر کرده و مخالف
 آنست و طبق ایجابات نوین عصر حاضر بزرگواری بخرج
 داده و محض آرزو کرده است که از «دائمه افغانستان»
 یا از «حصص جدا شده افغانستان» یعنی علاقه های آن طرف
 خط تجزیه دیورند تا مجرای ابا سین کشور آزاد و مستقلی
 تشکیل شود. با این که شما در صفحه ۱۳۱ کتاب خود
 میگوئید که: «خط دیورند یک نلث ملت افغان را از سلطنت
 ملی آن ها جدا کرد» ملت افغان بی انصافی های مستر دیورند
 را بروی شما نیاورده نلث ملت خویش را پس نمی خواهد تصاحب
 کند بلکه آرزو دارد که از آن نلث ملت افغان و از آن
 خاک های جدا شده افغانستان ملت و مملکت مستقل پشتوستان
 تشکیل شود. حالا بحث یک نویسنده و یک نفر مفکر و یک
 ما مورسیسی انگلیسی در حالیکه نظریات و اصطلاحات
 فوق هم همه محصول فکر خود شما است. لطفاً نظریات
 ده سال قبل و امر و ز خود را پهلوی هم بگذارید و قضاوت
 بفرمائید که چه میگفتید و چه میگوئید و حق بجانب کیست ؟

باز همین خود جناب عالی در صفحه ۷ کتاب خود مینویسد
 که: «برطانوی ها نفهمیدند که افغان های سرحدی هیچ
 ارتباطی با هند ندارند از نقطه نظر نژاد و زبان و جغرافیه
 و عنعنه و تاریخ کاملاً از پنجاب مجزی میباشند» من از شما بهتر تر

کدام مفکر سیاسی انگلیسی را تا حال سراغ ندارم که حقایق مسایل
 پنج سرحدی را خوب تر و عمیق تر فهمیده باشد و افعا
 بر طایفه‌های اشتباه کرده که سرحد و باشندگان آن را
 جزء پنجاب و هند شمردند زیرا به مصداق میزاتی که خود اسم
 بردید یعنی ژاد و زبان و جغرافیه و عنعنه و تاریخ
 کاملاً از پنجاب مجزی میباشند. در حالیکه این علاقه
 به اساس استدلال خود شما از پنجاب مجزی میباشد چرا
 حین تجزیه هند را بچند کشور های دویار چه می تشکیل
 کشور مستقل بپنجاه استان طرف توجه لاردهای
 (وایت هال) قرار نگرفت؟ و امر وزهم که رشته اختیار
 بیشتر در دست شماست در تشکیل آن هنوز تعلل میکنید؟
 و خود که خوشبختانه این همه چیزها را ده سال قبل
 درک کرده بودید چرا به دولت سیه بریطانیا
 پیشنهاد نمودید و چرا متاسفانه امروز در نوشتن
 این مقاله جدید از عقاید سابقه خود منرف کردید؟
 مسٹر و یایم بارتن بعد از چند جمله می که در آغاز
 مقاله از مقاله ایشان اقتباس نمودم ادامه داده
 میگویند: «با وجود اینکه اقوام مسکونه علاقه سرحدی
 یا کستان را ترجیح دارند حکومت افغانستان مجادله
 اتهام آمیزی را بر علیه همسایه اش شروع نموده سعی
 در اغوای قبایل سرحدی وارد و بعضی عناصر آشوب
 طلب را مانده سته می که در راس آن فقیر می بی قرار گرفته
 تحریک میکنند تا اغتشاشی برپا شود»

در حالیکه با استناد صفحه چهار کتاب شما (تمایل سیاسی پتان های سرحدی بطرف کابل میباشد) وشماده یازده سال قبل حین ماموریت طولانی خود در نقاط مختلف سرحدی این تمایل را احساس کرده باشید باز چطور میفرمائید که (اقوام مسکونۀ سرحدی پاکستان را ترجیح دارند) اگر این (ترجیح) عبارت از همان ریفرنندم جبری ومسخره سال ۱۹۴۷ باشد که با همه بازی های کومیک آن باز (۵۰) درصد اهالی از رای دادن خود داری کرد میترسم از تند کردن خدا ناخواسته به مقام بلند شما در عالم نویسنده گی صد مه برسد زیرا ما و همه حلقه های بیطرف جهان به معنی واقعی آن خوب تر آگاهی داریم .

در حالیکه تقریباً ۵۰ درصد اهالی قبایل سرحدی در رای گیری ۱۹۴۷ رای مخالف داده باشند یاد ر رای گیری اصلی سهم نگرفته باشند باز چه معنی دارد که از عناصر و دسته های آشوب طلب ذکری بمیان آید این خود واضح میسازد که با وجود یک سه سال واندی از تشکیل دومینیون پاکستان گذشته است هنوز دسته های مخالف آن در داخل علاقه های سرحدی موجود است. شما که حکومت افغانستان را به اغوای فقیر بی بی و پیر وان او متهم میکنید امید آنید که این زمینم پشتون در زمانه ها بی که شما خود بحیث یک مامور سیاسی برطانیه در سرحدات کار میکنید دید

بر علیه سلطه شما فعالیت داشت ؟ دو ازمده سال قبل از تجزیه هند
و تشکیل پاکستان در ۱۹۳۵ فقیر بی بی یکی از سران
وزیری در علاقه (داور) و (نوچی) در (بنو)
باقوای شما مصروف بینکار نبود ؟ بقرار شهادت
خود شما (صفحه ۲۳۶) مؤلفه تان مخالفت ضد برطانیه در تمام
عرض و طول مناطق قبائل نشین چاق نشده بود ؟ در حالیکه فقیر
بی بی در رأس مجاهدین قرار داشت شما از بسط عملیات نظامی اظهار
نگرانی و ناامیدی نکردید ؟ در بین صفحات ۲۲۸ و ۲۹
کتاب شما عکس یکی از مجاهدین مسعود بحیث یکی از پیروان
فقیر بی بی داده نشده است ؟

در آنوقت منابع انگلیسی ، کانگرس هند را محرک این
جنبش های ضد برطانیه میدانست و حالا افغانستان را اغوا کننده
میخوانند مگر اصل حقیقت این است که عالیجناب فضیلت همراه
جناب حاجی مبرز علیخان مشهور به فقیر بی بی میخواست
و میخواهد اراده داشت و اراده قطعی دارد که قبایل
علاقه های سرحدی به آزادی و استقلال تام و تمام خویش نایل آید
و همانطور که از خلال صفحات کتاب بسیار نفیس و مفید شما معلوم
میشود هیچ قوه قادر نخواهد شد که مردمان آزاد فطرت سرحدی را
از احراز استقلال کشور شان محروم سازد و امید وارم زنده باشید
تا بعد ازین مقاله جدید که به مقتضای سیاست حاضره دولت بهیبه
برطانیه نوشته شده به همان عقیده اصلی و شخصی خویش که کتاب
خود را نوشته اید برگردید و باز آزادانه حقایق را متکی بحقایق

اینجانب اینست تا عوام قوم اینجانب که افغانه اند بجانب علوم میل نموده خود را بشناسند و رخ بجانب احسن امور نمایند که کل دوات های عالم ترقی ها نموده در عالم نیک نام گردیدند ، سوای دولت خداداد و سپس عدم توجه عامه بجانب احسن امور است . اینجانب اگر چه پادشاه شما هستم لیکن در قومیت شمارا شریک خود دانسته و عمل بر آیه و حدیث شریف می نمایم که :

انما المؤمنون اخوة . چه خاصه که شما مردم قوم و عزیز اینجانب اید مناسبت است که از افعال ردیه کناره گیرید و توجه بجانب احسن اعمال نمائید . این سلطنت خداداد شریک کل افغانستان است . باید که جان خود را فراموش نکنید از رهزنی و قطع الطریق و نفاق و خانه جنگی و افعال قبیحه در اسلام کناره نمائید و اطاعت اولی الامر که از شعایر اسلامست آنرا به قلوب خود نقش نمائید و در خود بقسمی اتفاق ورزید که برادرمانند باشید . الحال الحمد لله بین تو جهات شاهی عدا و تیکه شما مردم همراهی جدران و وزیری و منگل داشتید و اوشان همه حاضر در بار شاهی گردیده توبه از اموار قبیحه عناد نمودند شمارا هم مناسب است که با لیکل از فساد رخ گشتا نده بجانب احسن امور و خیال خود را متوجه نمائید که حالا از عداوت مردم بیرونی بیغم شدید صرف خیالات اینجانب در بهبودی عامه است سوای از این امر دیگر نیست فقط .

بعد از ختم خطابه امیر شیرعلی خان و کلاهی قبیله داود چنین
بعرض رسانیدند :

در حقیقت هر چه بندگان ا شرف امیر صاحب بهادر ارشاد فرمودند راست است و مصداق حال مایان قول شاعر است که « هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست - ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست) حال ما مردم قلل و جبال بوده از عالم بی خیر بودیم و هیچ گو نه نمیدانستیم که در عالم هم صنایع اند یا نه ؟ و خوب بی به قسمت مایان هم تا حال رخ ننموده بودالجان مایان حاضرین « حضری خود را از خوبی قسمت خود میدانیم و از جانب ما مردم سوای اطاعت و تابع داری امور سر کار انشاء الله امر دیگر بظهور نخواهد رسید و کفی بالله شهیدا « سپس با امر امیر خلعت های مناسب به مردم داد و پرداخته شد و تنخواه شان مقرر شد و برات ها نوشته شد. در همین موقع جشن و ابعمدی میان امیر شیرعلیخان و آخوند صاحب سوات مکاتبه می بعمل آمده است و از زبان یکی از روحانیون مجاهد که در عصر خویش با نفوذترین عالم سوات و بشیر بود وفاداری یکک حصه دیگر قبایل نشین را به پادشاه افغانستان امیر شیرعلیخان می شنویم. شمس النهار متن جوا بیه آخوند صاحب سوات را به مکتوب امیر شیرعلیخان قرار آتی داده است « بسم الله الرحمن الرحیم : محب الفقرا ملا ذالقر با و مشید اعلام اهل اسلام ناصر دین متین سید الانام علیه الصلوات و السلام اعنی مشفق ام امیر صاحب عالی منافع همواره محفوظ در حفظ حافظ حقیقی بوده باشند بهدار دعوات و اقیات ترقی درجات دارین و ترسین تسلیمات مستنون سید الکوین مخفی رای شریف نمائند که مرا سلمه محبت سلسله ایشان که مشتمل بر تقرر و ابعمدی و قایم

مقامی سردار کامگار خجسته اطوار سردار عبداله جان قلمی فرموده بودند رسید ، مضمون مندرجه آن ؛ خوبی منکشف گردید چونکه مبنای این امر موافق طریقه سلف و سبب تسکین جمع رعایا وزیر دستان است امید تبارک و تعالی فضل و کرم خود این قصد جدید و سعید را مبارک فال فرخنده مآل گرداند که همیشه گروه مسلمانان و زمره مومنان از اخلاق کریمه آن سردار نیک کردار در حیز امن و قرار بوده باشند و انشاء الله تعالی چنانکه گذشته این فقیر همیشه آن امیر صاحب وادردهای خیر برای عمل صالح یاد کرده است من بعد نیز در دعای اوقات خسته آن امیر کبیر زمره مسلمانان را به معیت فرزند ارجمند سردار عبداله خان فراموش نخواهم کرد مجیب الدعوات بعزاجا بت رساناد بالثنون و المصاد و علاوه بران از شنیدن این خبر خیریت اثر خورسندی و خوش طبعی این جانب را حاصل شد که درین امر خیر خواهی خواص و عوام مندرج است انجا مش بخیریت باد زیاده ایام بکام باد محرره بوم دوشنبه ۱۴ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۰ هـ و السلام علی من اتبع الهدا

همین طور مردم باجوری که امر وز در گوشه شمال شرقی پشتوستان افتاده اند به حکومت امیر شیر علیخان مطیع بوده و فرمان امیر را بحیث فرمان اولی الامر و احکام پایتخت افغانی را بحیث احکام دارالخلافه میشناختند و بدان رفتار میکردند و این مطلب از روی یک شماره دیگرسماه شمس النهار که تحت عنوان (احوال باجور) از مجادله خوانین (باردا) و

(ناوہ گئی) حکایت میکنند آشکار میگردد اینک اصل خبر ،
 د کار سیاندا صاحب از مقام گورنر می نگارد که
 فیما بین پسر فیض طلب خان (خان بااردا) و غلام حیدرخان
 (ناوگی) خفگان عارض گردید . پسر فیض طلب خان پیغام
 به غلام حیدر خان فرستاده که احوال قوت ما بخود شما معلوم
 است که کمر فتن ملک شما به نزد م دو روزہ کار است
 لیکن چون که پارسال مواعظ و فرمانهای شاهی امیر صاحب کابل
 در باب اتفاق و رفع عداوت خانگی و جنگ و جدال
 بیوجب و توجه بجانب تهذیب اخلاق رسیده و ما مردم تماما
 بموجب قول خالق لایزال که : (اطیعوا الله و اطیوا الر سول
 و اولی الامر منکم) عمل نموده نمیخواهیم که سر از فرمان بکشیم ،
 شما هم مناسب نیست که قاطران ما را بی سبب بطور
 غارتگری گرفته تهیه جنگ نمائید . مناسب که باز گردید
 والا بر ما اینقدر واجبست که یکمرتبه اطلاع بیایه تخت
 خلافت رسانیده انشاء الله از عهدۀ شما به احسن وجه
 می برائیم فقط ۲ شوال ۱۲۹۲ هـ) (خانمہ)





از سلسله انتشارات مدیریت عمومی نشرات داخلی

ریاست مستقل مطبوعات

نوره عمومی

(۵۵)